

# قرآن پژوهی معاصر در حوزه های اسلامی - شیعی

در گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین مهدوی راد



شده است. در این قرن، یکی از اهم وجوه نواندیشی و نوآوری، توجه به مخاطب است؛ یعنی شمایه صورت فراوان می بینید نویسنده ای را که (وقتی شما مطلبش را می خوانید، می بینید که) برایش مسئله بود، برای او یک نکته بود و برای او یک زاویه بوده که این را اول برای خودش حل کند که برای چه می نویسد و برای چه کسی می نویسد؟ چه چیزی را می خواهد از آن بهره بگیرد؟ این توجه به مخاطب، که با نوعی واقع نگری صادق در آمیخته است، از اهم ویژگی های قرن چهاردهم است؛ یعنی قاعدتاً مؤلف، مصنف، شاعر، اهل قلم و هر کس که خامه به دست گرفته و یک زمان را سوزانده تا کاری انجام بدهد، اولین کاری که کرده، فکر کرده که برای کدام مخاطب می خواهد اثر باقی بگذارد. در نکته دوم عرض کنم که میراث پژوهشی و تحقیقی و دینی ما در آن قرن ها استوار و دقیق تر نیز بوده است. مشکل مهمی که الان باید ریشه های آن را بررسی کرد این است که در حال حاضر محققین ما به صورت از تولید به مصرف شده اند؛ یعنی امروز در ذهن خود چارچوبی را تنظیم می کنند و مقاله می نویسند، دوروبر روی آن فکر می کنند و چند روز بعد روی کاغذ می آورند و روز پنجم آن را به دست می گیرند که چرا به این علم بی توجهی می شود و چرا کسی این را از من نمی گیرد و چاپ نمی کند؟ این یک واقعیت خیلی تلخ است، که الان به وجود آمده است، یعنی از تولید به مصرف.

اگر به قرن های گذشته نگاه کنید که ده ها اثر روی دست آن محقق است و به هدف و انگیزه و اندیشه ای که دارد، خدمت می کند و آن را به خامه آورده است، قاعدتاً یک توجه و دقتی هم بر آن کرده است، حال جایی برای نشر پیدا نکند و یا پیدا نکند، برایش فرقی ندارد. من زمانی به یکی از علما مراجعه کردم بعد برایم معلوم شد که او حدود دو بیست اثر شسته و رفته و حساب شده و به کمال رسیده دارد، که در قفسه خانه اش نگهداری می کند و در هیچ جایی هم چاپ نکرده است. دغدغه هم نداشت. می خواهم بگویم که پژوهش های گذشته چگونه بوده و الان چگونه است. اگر به پژوهش های قبل از دوره معاصر، یعنی دوره های قبل از قرن چهاردهم نگاه کنید، مشکل اساسی پژوهش ها غیبت مخاطب است، مثل اینکه آقای تحقیقی را در قرن دهم می نوشته و یا در قرن ۱۱ یا ۹ و ۱۰ می نوشته، فرض کنیم که این تحقیق بسیار هم عالی بوده، بر فرض اینکه آن شخص داعی بر نشر هم داشته او چه ابزاری می توانست برای نشر در دست داشته باشد. نکته مهمی که به ذهن می آید، که شفاها هم در بعضی جاها گفته ام.

ضمن تشکر از حضرت عالی به خاطر فرصتی که در اختیار ما قرار دادید. به عنوان سؤال اول بفرمایید: مهم ترین نقاط تمایز فعالیت های قرآنی در حوزه، در سده اخیر با فعالیت های پیشین قرآنی چه بود؟  
وقتی می گوئیم سده اخیر، یعنی قرن ۱۴، چون ما هنوز ۲۸ سال بیشتر از قرن ۱۵ را نگذرانده ایم. اگر قرن ۱۴ را به عنوان قرن تحول و تجدید بگیریم این عنوان، عنوان گزافی نیست، زیرا همه ابعاد تفکر دینی در این قرن دگرگون شده و بحث های قرآنی هم در کنار مجموعه بحث ها، این اتفاق را داشته است. به نظر من در قرن ۱۴ در پژوهش های مرتبط با مسائل دینی از چند زاویه تحول ایجاد شده است. یکی به لحاظ مخاطب؛ دوم به لحاظ حد و حدود پردازش به مسئله و سوم به لحاظ اتقان و عدم اتقان است.

البته یک بحث بسیار مهم و قابل توجه این است که باید دید چه اتفاقی در قرن ۱۴ افتاده که عملاً هم رویکرد پژوهش ها، هم نگاه آنها به مخاطب و هم حد و حدود به کارگیری ابزاری که از آن بهره می گیرند، دگرگون

این که بعضی از نوشته‌ها به صورت نسخه‌های خطی در میراث ما باقی است و از مؤلفان بزرگی است. انسان خیلی مطمئن نیست که ایشان این مطالب را نوشته است که منتشر هم نکند. شاید زمانی فقط دغدغه فکری خود آن فرد بوده، پرسشی بوده که برای خود او به وجود آمده بود و می‌خواست تا آن سؤال را برای خودش حل کند و به همین جهت هم فکر می‌کنم که به یک بخش قابل توجهی از آثاری که مستند، متکی و معتمد بر مباحث و مجادلات بین المذاهبی است، یک قسمت قابل توجه از آن این گونه است. یک آقای در یک گوشه‌ای نشسته است و خودش این نکات را نوشته و او می‌دانسته که حداکثر شعاع این مطالب ده نسخه بیشتر نیست. اگر او می‌دانست که تا این حد و با این وضعیت که بازتاب‌های قابل توجهی هم خواهد داشت که زمانی دو هزار یا سه هزار از آن نسخه منتشر خواهد شد، قطعاً به گونه‌ای دیگر و با ادبیات دیگری نوشت، مطمئنم که علمای ما عاقل‌تر از آن بودند که بدون توجه به مسائل فکری اجتماعی و بازتاب‌های گونه‌گون خامه به دست بگیرند و یا با توجه به هنجارها و ناهنجاری‌ها مطلب نشر دهند.

#### مهم‌ترین آثار قرآنی این دوره کدام اند و دارای چه ویژگی‌هایی هستند؟

پاسخ این سؤال عملاً سخن از یک واقع است؛ یعنی گزارش کردن از یک واقعیتی است که در بیرون اتفاق افتاده کسانی که تاریخ فکر معاصر پی‌گیری کرده‌اند. بر این باورند که خیزش امت اسلامی به ویژه کشورهای عربی مسلمان از وقتی آغاز شد که سید جمال الدین اسدآبادی آموزه‌های قرآنی را در مصر مطرح کرد و به وسیله شاگردهای او در جهان اسلام نشر یافت. درست است که سید جمال الدین اسدآبادی اثر قرآنی مستقلی ندارد، ولی آیات قابل توجهی را به کار برده و استفاده‌های قابل توجهی از این آیات کرده است. از وقتی آفریقا تکان خورد، سید جمال الدین اسدآبادی آمد و آموزه‌های قرآنی را در مصر مطرح کرد و از طریق شاگردانش به دول اطراف نشر یافت. من فکر می‌کنم در جهان اهل سنت که بسیار تفسیر نوشته شده و آثار بسیاری در علوم قرآنی به خامه آمده و خیلی کارهای قابل توجهی در قرن چهارده شده و مکتب‌هایی به وجود آمده، مثل مکتب ادبی یا مکتب هدایی که محمد امین الحولی شکل داد و شاگردانش مثل محمد المبارک و... آن را گستراندند، اینها خیلی قابل توجه و مهم بود، همه اینها را به صورت جداگانه و ریز می‌شود صحبت کرد، ولی من فکر می‌کنم که سه اثر در قرن یاد شده در تفکر قرآنی جهان اسلام به معنای مسلمانان اهل سنت اثر قابل توجهی گذاشت که البته آن‌ها خواهیم گفت که این همه برای ما مهم تقریباً وجود دارد. یکی «جواهر» طنطاوی و یکی دیگر «المنار» عبده که رشید رضا آن را تقریر کرد و سوم «فی ظلال القرآن» سید قطب. جواهر طنطاوی وقتی وارد ایران شد، به شدت مورد استقبال قرار گرفت، به نحوی که مرحوم آیت الله سید حسن مدرس که مدتی در مدرسه سپهسالاران زمان و شهید مطهری این زمان بوده و برنامه‌ریزی‌های درسی آنجا را به عهده داشته، تصمیم می‌گیرد یک لجنه‌ای درست کند و یک تفسیر جامعی نوشته شود، که ظاهر آن مایه و جهت دهند او برای تفسیر جامع، چنین کاری بوده. البته با پیرایش مشکلات و آرایش جدید این تفسیر، درست است که بعدها

وقتی جریان علم‌گرایی و تجربه‌گرایی افول کرد، از سوی متفکران چه سنی و چه شیعه مورد نقد قرار گرفت و درباره آن نقد و انتقادهای قابل توجهی نوشته شد، ولی همه آن مخالفان باید توجه داشته باشند که یک زمانی این آقا از قرآن و هم سویی او با علم و عدم تخالف آموزه‌های قرآنی با علم و دانش سخن گفت که از هیچ کس خبری نبود؛ یعنی آن دانشگاهی که ایجاد کرد و ماجراهای بعدی. اگر شما الان مقدمه این تفسیر را نگاه کنید، این مقدمه کاملاً مؤمنانه است؛ یعنی احساس می‌شود که یک آدم نشسته و تأمل و فکر کرده و این درد عقب افتادگی جهان اسلام او را سوزانده، برای آن یک راه و چاره‌ای جسته و می‌گوید: راه و چاره این است که ما از این ایمانها و اشاره‌های قرآن استفاده کنیم. وقتی قرآن به ما می‌گوید: «افلا ينظرون الى الابل كيف خلقت» (الغاشیه/۱۷) نمی‌خواهد برای ما شترشناسی را درس بدهد، ولی به ما هشدار می‌دهد که اینجا یک مخلوق قابل مطالعه‌ای است، یا بحث‌های زمین و آسمان را که مطرح می‌کند: «والی السما کیف رفعت والی الجبال کیف نصبت». (الغاشیه/۱۹-۱۸) که قاعدتاً آن زمان خودشان پیگیری نمی‌کردند. می‌خواهد تأکید کند که قرآن ما را به این سمت و سو می‌برد، این طور نیست که مثلاً حرف علمی بزند یا تئوری تجربی بگوید که البته اینها هم بحث شد و مورد بحث قرار گرفت که قرآن کتاب علم است یا نه بعد از آن المنار به لحاظ طرح نگاه تمدنی به آموزه‌های دینی کتاب بسیار، بسیار شگفت‌انگیز است؛ یعنی مباحث اجتماعی، مباحث سیاسی و فکری و اخلاقی همه یک جا آمده، خوب، آقای عبده این تفسیر را شروع کرد و حرف‌های بسیار مهم و جهت دهنده در آن زد و آقای رشید رضا آن را تقریر کرد و حرف‌های زیادی بر حرف‌های استادش اضافه کرده و غالباً مطالب ضد شیعی یا همه‌اش از همین رشید رضاست. سید محمد رشید رضا، سید حسنی است که این‌ها را از هم جدا نوشته و هر جایی که کلام استاد بوده نوشته است. یک وقتی حضرت آیت الله خامنه‌ای در مشهد تفسیر می‌گفتند ما هم می‌رفتیم و در جلسه ایشان استفاده می‌کردیم، ایشان می‌فرمودند: دو تا سید در میان مفسران معاصر وجود دارند، مفسران معاصر اهل سنت که هر دو تا بغض علی الشیعه و علی اهل بیت هستند یکی رشید رضا است که سید حسنی است و یکی هم آلوسی است. این آلوسی همه «روضه‌اش»!! حمله به شیعه است این تعصبات این طوری در آن بخش‌هایی که عبده خودش قلم زده وجود ندارد.

اینجا یک نکته خیلی مهمی را به شما بگویم که الان گفتنش خیلی راحت شده و آن این است که میزان به شدت تحت تأثیر المنار است، این مطلب به این معنا نیست که میزان از المنار بهره برده و آنچه را که او گفته این نوشته است، بلکه معنایش این است که المنار بستری ساخته و میدانی را درست کرده و علامه وارد آن میدان شده، همانند یک دیده بان بزرگ رصد کرده، بعضی از اندیشه‌ها را پذیرفته و قاعدتاً تحلیل و استوار کرده و بعضی را نپذیرفته و تحلیل و نقادی ورد کرده است و به همین جهت من معتقدم که میزان قبل از هر چیزی سبقت اجتماعی و سیاسی دارد و میزان تفسیرش به شدت سیاسی اجتماعی است و از این زاویه و این ابعاد کتاب بی نظیری است، علامه فقط به بهانه آیه «یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا» یک بحثی در حد یک کتاب در مورد روابط اجتماعی بحث کرده است که همان زمان‌ها آقای محمد جواد کرمانی در زندان به صورت کتابی جدا ترجمه کرده

و به عنوان یک کتاب روابط اجتماعی در اسلام چاپ کرده است. در مسائل سیاسی و اجتماعی و مسائل حکومتی مطالب عجیبی دارد. من زمانی برایم خیلی شگفت‌انگیز بود که سه تا مقاله سال‌های اولی که مجله حوزه را چاپ می‌کردیم، آنجا نوشته‌ام در «لزوم حکومت اسلامی»، خوب آن وقت‌ها این مسائل تازه باب شده بود و ما هم کم‌سن و سال بودیم بعضی از چیزها را در هیأت تحریریه می‌شنیدیم که مورد تردید قرار می‌گرفت که آیا قابل پخش است یا خیر؟ ولی آنجا آورده‌ام در همان مقاله که علامه طباطبایی فرموده‌اند: اجماع امت اسلامی است که در دوره غیبت حکومت و حاکمیت، متکی بر آراء امت اسلامی است. خیلی حرف مهمی است، در حوزه بحث‌های حکومتی و اجتماعی و سیاسی قاعدتاً شاید اثبات اینکه اجماع است دشوار باشد. ولی ایشان می‌فرمایند و من به این جهت معتقدم که المنار که تمام می‌شود، المیزان هم لاغر می‌شود، چون المنار تا آخر سوره یوسف است. در سالگرد علامه من مقاله‌ای به عنوان جایگاه المیزان در میان تفاسیر قرآن نوشتم که در کیهان فرهنگی چاپ شد. آنجا این حرف را زدم، بعد دوستانی که مجله را می‌چرخاندند گفتند: نه این کمی نسبت به علامه توهین آمیز است و آنجا را حذف کردند، بنده گفتم که من نمی‌گویم علامه رو نویسی کرده، بلکه می‌گویم علامه در این بستر حضور پیدا کرد. و کار دیده بانی انجام داده و بالاخره آن را حذف کردند. شاید ۱۲ سال بعد مرحوم آیت الله معرفت در یکی از مصاحبه‌های قرآنی خود، این حرف را زد من به آقای معرفت عرض کردم ماجرا این است، گفت: بعد از آنکه این مصاحبه من چاپ شد، حضرت آیت الله جوادی آملی مرادیدند و فرمودند: این حرف کاملاً درست است و اصلاً علامه المنار را می‌آورد در کلاس درس تفسیر و بحث‌های آن را می‌خواند و بعد با آن به چالش می‌پرداخت. بنابراین در المیزان هم نگاه کنید می‌گوید: قال بعض المفسرین، قال بعض المحققین. غالباً اشاره به المنار است، چه آن قسمت‌هایی که عبده وجود دارد و چه آن قسمت‌هایی که عبده وجود ندارد، این تفسیر به نظر من تأثیر خودش را گذاشته و بسیار با اهمیت بوده و هنوز هم جایگاه خودش را توانسته حفظ کند و تفسیر با اهمیتی است.

سومین تفسیر که به نظر من از زاویه‌های دیگر خیلی قابل توجه است، سه ضلع دارد. این بحث‌ها که هر کدام متفاوت اند، فی ظلال القرآن سید قطب است، به نظر من این کتاب در آشناسازی نسل جوان سنی با روح قرآن و با هدف گیری قرآن، تفسیر بی نظیری است. آن زاویه نگاه اگر در جامعه ما هم عرضه شود، باز هم بی نظیر خواهد بود. جالب است که شما بدانید من احساس می‌کنم و این احساس را کسانی که زیاد در کتاب فی ظلال در آمیخته‌اند این احساس را دارند، که آدم وقتی تفسیر فی ظلال القرآن را می‌خواند احساس می‌کند که خدا با او حرف می‌زند، یک جور این تعبیر و این تبیین و این تفسیر از آیات شکل می‌گیرد که آدم خودش را وقتی که جای این مجموعه می‌گذارد، احساس می‌کند که خدا دارد با او حرف می‌زند. آنجا که خداوند تبارک و تعالی به پیغمبر اکرم (ص) می‌فرماید: «واصبر لحکم ربک فانک باعیننا» (سوره طور/ ۴۸) قاعدتاً یعنی استوار باش، محکم باش که «باعیننا» هستی، اینقدر اینجا تعبیرات سید زبیا و لطیف است که آدم به صورت خیلی عجیبی شگفت زده می‌شود و متحیر می‌شود از این تعبیرات. آثار دیگر سید قطب در ایران خیلی اثر گذاشت. این اثر چاپ اول آن که جزء جزء می‌آمد که روان شاد احمد آرام آن را ترجمه

کرد و بعدها ترجمه آن متوقف شد، چاپ دوم تفسیر هم به بازار آمد که نسبت به چاپ اول خیلی دگرگون شده بود. بعد آن چاپ دوم را ناشری در تهران تصمیم گرفت ترجمه کند و به فضلارانه کند و آن را جدا جدا کنند و هر کدام قسمتی را ترجمه کنند و پخش نمایند که جلد اول را حضرت آیت الله خامنه‌ای ترجمه کرد و این ترجمه بسیار لطیف است، زمانی دیدار حضوری با آقای خامنه‌ای داشتیم. جالب است. ایشان فرمودند من از مشهد به تهران آمدم یعنی با تعقیب ساواک از مشهد آمدم بیرون و در تهران مخفی بودم و هیچ چیزی نداشتم و در خانه عموی آقای موسوی (نخست وزیر) مخفی بودم، بالای بام آنها یک اتاق کوچکی بود که یک علاءالدین هم به من برای گرم کردن داده بودند. آقای بود به نام آقای شیخ حسن تهرانی. که اگر شما آن زمان در کتاب‌ها ببینید، می‌بینید خیلی جاها اسم آن بزرگوار به عنوان مصحح است. ایشان را دیدم و گفتند که انتشارات ایران تصمیم دارد «فی ظلال القرآن» را ترجمه کند و هر جلدی را به یکی از فضلا بدهد که ترجمه کنند، اول هم پولش را می‌دهد که بعد این ترجمه برای او باشد، من استقبال کردم و گفتم جلد اول را ترجمه می‌کنم و ۲۰۰۰ تومان به من دادند تا ترجمه کنم و ترجمه کردم و چاپ شد. من الان هم معتقدم که اگر «فی ظلال القرآن» به قلم بسیار شیرین و دلپذیری چاپ شود، اثر تفسیری آن به معنای هدایت‌گری، روشن‌گری و تحرک آفرینی هنوز هم برجاست، البته آقای دکتر خرم دل ترجمه کرده‌اند و ترجمه کاملی است و منتشر شده و قابل استفاده است. توجه سید قطب به توحید و ستیزندگی او با شرک و ابعاد آن قابل توجه است. روزگاری وهابی‌ها به این کتاب توجه داشتند، بعد فهمیدند کلاه سرشان رفته و برخورد کردند. او به صراحت می‌گوید: توحید ابن تیمیه، توحید گورستان هاست و توحید انبیاء توحید جامعه‌ها و امت‌ها و زندگی بشری است و این دو بسیار متفاوت است. به هر حال این تفسیر بسیار قابل توجه است. گاه مطالب نادرستی دارد به ویژه در نقل‌ها گاه گزارش‌های سلف خود را آورده است که بسیار ناهنجار است، اما غالباً به بحث‌های مسلکی و مذهبی وارد نمی‌شود. خوب این همه در جهان اهل سنت بود.

امادر جهان شیعه نیز در این قرن مثل اهل سنت خیلی تفسیر به وجود آمده در جهان شیعه باید المیزان را در اثر گذاری در قله قرار داد. اگر کسی از من به عنوان شخصی که در تفسیر مطالعه دارد پرسد از چه تفسیری بیشترین بهره برده‌ای و تحت تأثیر چه تفسیری قرار گرفته‌ای؟ می‌گویم المیزان! و هیچ جای تردید نیست، اما اگر شما به تحولات فکری و جریان‌های اندیشه‌ای قرن ۱۴ ببینید، از تأثیر بسیار شگفت‌دو تفسیر نمی‌توانید غافل باشید و لوناقص بوده‌اند و اگر کامل می‌شدند در قله قرار می‌گرفتند و نوشته‌های شگرفی بودند، چون بالاخره المیزان اولاً عربی بود و فضلاً از آن استفاده می‌کردند بعد از ترجمه کمی عام شد. تفسیر پرتویی از قرآن آقای طالقانی، و تفسیر نوین آقای محمد تقی شریعتی، هر دو تا هم به لحاظ نگرشی، کارهای شگفتی هستند، البته تفسیر آقای شریعتی بیشتر تفسیر قرآن با نگاه تمدنی است و نظیر المنار می‌ماند. توجه به منابع، مستندات، مراجعه به آراء مفسران و نقد و تحلیل کردن و بعد حرف خود را زدن، ولی تفسیر پرتویی از قرآن همانطور که از اسمش پیدا است بیشتر الهام است و برگرفتن پرتوها از آیه و بعد آن را عرضه کردن و بعد بیدار کردن و بیداری آفریدن در همین حال و هوا به عنوان متنی که مطالعه آن برای

نسل جوان مفید است. تفسیر نمونه هم به نظر من قابل توجه است، حالا جهانی از بحث درباره تفسیر نمونه است که باید در جای خودش بحث شود، ولی شمارگان بسیار بالای نشر این تفسیر نشان می‌دهد که به هنگام نشرش دست کم از اهم جهانی که در آن توجه شده بود مسئله مخاطب است؛ یعنی یک جهت گیری شده بود برای حجم عظیمی از مطالعه کننده و اتفاقاً مخاطب هم این رایفت و به سراغ آن آمد و واقعاً شاید هیچ اثری را پیدا نکنید که در حجم کمی این تفسیر به این اندازه منتشر شده باشد. شما یک وقتی کتاب یک جلدی دارید خیلی هم خوب است. مخاطب قابل توجهی دارید و می‌توانید ده چاپ یا ۱۵ چاپ بخورد و هیچ مشکلی ندارد، چون یک جلد است. ولی ۲۸ جلد کتاب را از شمارگان ۳۰ هم چاپش بگذرد، این خیلی قابل توجه است. به نظر من این تفسیرها در حوزه تشیع و آن تفسیرها در حوزه اهل سنت اثر گذارترین کارها هستند و برای من هم به عنوان یک جستجو گر کوچک معارف قرآنی که برای یافتن این نکات حساس هستم، این تفسیرها می‌توانند کمک بکنند و کمک کرده‌اند.

**مهم‌ترین شخصیت‌های مؤثر بر روند قرآن پژوهی حوزه در این دوره چه کسانی بودند؟ و باچه ویژگی و کارکردهایی؟**

سوال بسیار قابل توجهی است من یک وقتی به بعضی از زعمای حوزه پیشنهاد کردم که یک جریان تجلیل از شخصیت‌ها بگذارید، شخصیت‌هایی که اثر گذاشته‌اند، چه اثر مکتوب داشته باشند و چه نداشته باشند در زمانی که حضرت آیت الله حسن زاده آملی (حفظه الله) گفتم حاج آقا مرحوم ملاحسین قلی همدانی اثر مکتوب و نوشته قابل توجهی دارند که ما بخوانیم و استفاده کنیم، آقای حسن زاده آملی فرمودند: ایشان اثر مکتوب ندارند، اما سیصد اثر تکوینی دارند، یعنی سیصد نفر عالم را تربیت کرده است. سیصد نفر انسان بزرگ صاحب نفس این حرکت بسیار با اهمیت است و اهمیت آن خیلی بیشتر است؛ یعنی مثلاً شعاع اثری که مرحوم آیت الله ستوده در حوزه علمیه قم گذاشته‌اند، اصلاً قابل قیاس با یک کسی که ۲۰ جلد کتاب فقهی یا ۴۰ جلد کتاب فطور نوشته نیست، یعنی این آنقدر استاد فقه درست کرد و طلبه فقیه تربیت کرد که غیر قابل قیاس است با این مجموع، جریان تفسیر هم اتفاقاً همین طور است، در جریان تفسیر چه در جهان اهل سنت و چه در جهان شیعه، چهره‌های بسیار برجسته و مهمی داریم که در جریان بازگشت به قرآن طرح قرآن به یک آموزه درگیر در متن اجتماع اثر گذاشته‌اند که اینها یا اثر مکتوب قرآنی ندارند و یا بسیار کم دارند و اینها خیلی قابل توجه‌اند. مثلاً در جهان اسلام به معنای گسترده آن، سید جمال الدین اسدآبادی که اول بحثم هم به آن اشاره کردم، همه بر این باورند، اخیراً یکی از فضلاء عرب دو تا مقاله خوب در نقش سید جمال الدین در نگرش به قرآن در جهان اسلام نوشته. شما اگر مجله العروة الوثقی را نگاه کنید هر مقاله آن با یک آیه قرآن شروع می‌شود. تفسیری که سید جمال الدین اسدآبادی از آیه «ان الله لا یغیر ما بقوم» کرده است خیلی مهم است حال فرقی نمی‌کند که تفسیر او پذیرفته شده باشد یا پذیرفته نشده باشد. این تفسیر به همه تفسیرهایی که بعد از سید جمال الدین اسدآبادی آمده، سایه انداخته است. غیر از علامه طباطبایی که در مورد آیه تفسیر دیگری ارائه داده است. نگرش شهید صدر، شهید مطهری آقای طالقانی و دیگران را ملاحظه کنید که در این آیه چه دیدی داشته‌اند، آن وقت توجه کنید که آن زاویه دید سید

جمال الدین اسدآبادی چه تأثیری گذاشته است.

یاد مورد این بادیس خودش تفسیر مکتوب ندارد و این یک جلد یا چند جلدی که نشر شده است آن را شاگردانش از سر جلسات درس جمع کرده و پخش کرده‌اند، ولی اثری که این شخصیت در حوزه غرب اسلامی گذاشته است یک اثر شگفت انگیزی است و با حسن النبا در مصر رهبر و پیشوای اخوان المسلمین ایشان هم اثر مکتوب قرآنی آنچنانی ندارد و به غیر آن اندک مجموعه درس‌های ایشان که چاپ شده چیزی ندارد، اما این افراد خیلی اثر گذاشته‌اند با اینکه نوشته مکتوب هم نداشته‌اند در حوزه کتابت، همان مفسرانی هستند که نام بردیم که اهمیت دارند اگر به داخل ایران برگردیم مثلاً در تهران یکی از چهره‌های بسیار برجسته و شاخص و اثر گذار در تفسیر که تقریباً در زمان خودش جلسات تفسیری او مراجعه کننده عام هم داشته است، مرحوم آیت الله سید مرتضی شبستری است که خیلی ناشناخته است و کسی هم هنوز به او توجه نکرده و کما بیش شاگردان او بعضی از تفسیرهای او را مانند تفسیر سورة حجرات و حمد را چاپ کرده‌اند، ولی کار او خیلی با اهمیت بوده ما اگر کمی به جلوتر برویم پدر آیت الله طالقانی بوده که در بازگشت نسل مؤمن روزگار خودش به قرآن، نقش اول را در تهران ایفا کرده است. اول او ماجراها را آغاز کرد و بعدا به دست پسر رسید. البته خود آقای طالقانی اثر مکتوب دارد. آقای شریعتی اثر مکتوب دارد. در مشهد مرحوم حاج میرزا جواد آقای تهرانی همیشه به صورت یک درس، صبح‌ها از ساعت ۷ تا ۸ در مدرسه میرزا جعفر تفسیر داشته، این درس او مانند سایر درس‌های حوزه بود و این درس ایشان تقریباً به صورت عام برگزار می‌شد. یعنی هم طلبه شرکت می‌کردند و هم بازاری‌هایی که در یک حد قابل توجهی از فهم و درک دینی برخوردار بودند شرکت می‌کردند. یک عالم بسیار جلیل القدری بود که گمان می‌کنم از بستگان آیت الله خامنه‌ای است و در دوران نوجوانی چند جلسه‌ای به درس ایشان رفته‌ام که گمان می‌کنم آیت الله حاج آقای سید حسن نجف آبادی بود در مسجد گوهر شاد ایشان هر شب بعد از نماز مغرب و عشا بالا منبر درس تفسیر می‌گفت که بعدها به صورت تفسیر چاپ شده است. مرحوم خدیو جم بایکی، دو نفر از نویسندگان بزرگ مشهد وصفی کرده بودند از این تفسیر که چه اثری گذاشته بود در نسل آن روز در برگشت به قرآن و فهم قرآنی داشتن. این افراد شخصیت‌هایی هستند که اثر مکتوب در بیرون ندارند.

زمانی به دوستانمان در مشهد عرض کردم اگر ما بتوانیم کنگره‌ای در مشهد برگزار کنیم تا درباره مفسرانی که در قرن چهاردهم در مشهد به قرآن پرداختند و قرآن را به متن اجتماع آورده‌اند و دل و دماغ اجتماع را با آن آمیخته‌اند و مردم را با قرآن مانوس کرده‌اند، بسیار عالی خواهد بود. آیت الله خامنه‌ای خود یکی از این افراد است و همان جایی که آقای میرزا جواد آقای تهرانی تفسیر می‌گفتند، یعنی از شبانه تا چهارشنبه در مسجد میرزا جعفر، ایشان پنجشنبه و جمعه را همانجا و همان ساعت تفسیر می‌گفتند، آن هم تفسیری متحرک، پویا، دگرگون کننده و خیزش آورنده، من هنوز هم آرزو می‌کنم که چنین تفسیری را یک مفسر بگوید، تا وقتی کسانی که پای آن درس تفسیر نشستند از سر درس تفسیر که بیرون آمدند احساس بکنند که دارند پرواز می‌کنند؛ زیرا شما یک وقت پای یک درس حاضر می‌شوید و یکسری معلومات را می‌آموزید و وقتی از آن درس بیرون می‌آید آن بحث شما را به یک

خلسه‌ای می‌برد و آرام می‌شوید که البته این نوع درس هم به نوبه خودش یک نوع تدریس است و یک سری آموزش‌های معلومات و فراگرفتن علمی است که یک اتفاقی افتاده و خوب است، اما گاهی به پای یک درس می‌روید که فرق هم نمی‌کند که موضوع آن چه باشد، اما وقتی از پای آن درس که بیرون می‌آید احساس می‌کنید که باید پاشنه کفش خود را بکشید و بدوید و اصلاً قرآن هم برای این کار آمده است؛ یعنی برای دواندن نه اینکه انسان را به حالت خلسه ببرد، چون به خلسه بردن از عرفان‌های کاذب است. عرفان قرآنی قبل از هر چیزی در انسان تحرک ایجاد می‌کند و در آدم بویایی ایجاد می‌کند. این تفسیر ایشان خیلی شگفت‌انگیز بود. بعد از مدتی هم نگذاشتند ادامه پیدا کند و دوره ساواک بود و اتفاقاتی افتاد و رفتند به پایین خیابان که مسجد کوچکی بود. به آنجا رفتند و بعد به جای دیگر سپس در سال ۱۳۵۴ من به قم آمدم و از ادامه تفسیر ایشان خبر دار نشدم به غیر از این جلسه هم تمام جلساتی که آیت‌الله خامنه‌ای داشت درون مایه آن جلسات قرآن بود. البته گاهی جلسات حدیث هم داشتند و ایشان تعبیر لطیفی داشتند در این جلسات، یعنی جلسات حدیثی و می‌فرمودند این بحث برای این است که سهم مغفول سنت هم گزارده شود. آن روزگاران نوعی بی‌توجهی به سنت و حدیث دیده می‌شد؛ یعنی ایشان به این نکته توجه داشت که به حدیث هم گاهی توجه نمی‌شود و لذا آن نوشته کوتاهی که در مورد «صبر» دارند که محصول ده جلسه ده الی دوازده دقیقه‌ای است، که همه آن بحث از نگاه روایات است با اینکه «صبر» به صورت خیلی مهمی در آیات مطرح هم شده «گفتاری در باب صبر»، ولی قرآن یک نوع توجه خاصی برای ایشان و نهج البلاغه هم در کنار آن اینگونه بود و یک نمونه از مباحث ایشان طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن هست که محصول ۲۷ جلسه بحث در ماه مبارک رمضان است که از توحید شروع شده و با بحث ولایت تمام شده است. اینها همه اثر گذاشته است و مخصوصاً آنچه در مشهد بوده و همه آنچه که در مشهد بیان نموده برای من خیلی مهم است. زیرا من در مشهد از همه اینها بهره برده‌ام و در مشهد بارها گفته‌ام که این جریان و آن جهتی که من حضور پیدا کردم در بحث‌ها، مرا سوق داد به مقاصد قرآنی و من ریشه فهم قرآنی و عشق به قرآن را از همین جا سرچشمه گرفتم. شب‌های شنبه هم آیت‌الله آقا عزالدین زنجانی تفسیری داشت که به صورت دوره‌ای در خانه‌ها برگزار می‌شد که آن هم تفسیر بسیار عمیق و دقیقی بود، که تأمل برانگیز بود، ولی آن حال و هوایی که تفسیر آقای خامنه‌ای برای نسل جوانی، مثل من ایجاد می‌کرد غیر قابل قیاس با جریان‌های دیگر بود. البته جریان‌هایی بود که غیر از اینکه کار مکتوب کمی داشتند یا نداشتند در آوردن قرآن به صحنه اجتماع اثر بسیار مهمی داشتند.

البته نباید نقش یک عالم بی‌سر و صدای گوشه‌گیر در توجه نسل مطالعه‌کننده به قرآن را فراموش کنیم و آن هم آیت‌الله آقا سید علی اکبر قریشی است، که در گوشه‌ای از ارومیه بدون هیچ صدایی و آوازه‌ای مشغول خدمت است. شما هیچ فاضلی را پیدا نمی‌کنید که مخصوصاً غیر دانشگاهی باشد که مطالعات قرآنی داشته باشد و به قاموس قرآن مراجعه نکرده باشد، حتی فضایی والا و با شخصیت که تحصیلات حوزوی آنچنانی نداشته‌اند و تأملات عربی آنچنانی در بحث‌های قرآنی نداشتند، اما در واژه‌شناسی به قاموس قرآن مراجعه می‌کردند، افرادی مانند مرحوم بازرگان و دیگران. خیلی این کتاب

مورد توجه بوده و هست که ان‌شاء الله ایشان تغییراتی اعمال کنند و پس از آنکه بارهای بار چاپ شده است با شکل هیئت امروزی و چشم نواز چاپ شود. ایشان تفسیری دارند به نام احسن الحدیث که باز برای مطالعه‌کننده متوسط الحال بسیار قابل توجه و مهم است و اتفاقاً یک مطالعه‌کننده متوسط الحال قرآنی آن چیزی است که در ادبیات دینی نوعاً مغفول قرار گرفته است و این مطالعه‌کننده متوسط الحال بیشترین حجم کمی مخاطب را در فضای توان‌نشان بدهد که ما خیلی کم به آن توجه کرده‌ایم. خوب ما در این گفتار بیشتر به تفسیرهای گذشته پرداختیم. تفسیرهای اخیر تمام شده و یاد در حال انجام هم مهم است که باید مورد توجه قرار گیرد. تفسیر «الفرقان» آقای صادقی شایان توجه است، به ویژه توجه وی به روایات.

تفسیر آیت‌الله جوادی آملی به نام تسنیم نیز بسیار قابل توجه است، که در حال ادامه یافتن است و من خیلی دلم می‌خواهد که سرعت بگیرد و بیشتر پیش برود، که البته آقای جوادی خیلی مفصل وارد بحث می‌شود که به نظر من ایشان اگر دامنه بحث را کمی کوتاهتر بگیرند که سوره‌هایی در پی پیش برود و این تفسیر تمام شود مهم خواهد بود، زیرا تفسیر قابل توجهی است. تفسیر راهنمای آقای هاشمی رفسنجانی هم که تمام قرآن را تفسیر کرده‌اند به لحاظ کمی تمام است، البته آن سبک و سیاقی که تفسیر راهنما دارد کاملاً یک سبک و سیاق ابتکاری است و بسیار قابل توجه است که سبک تفسیر آقای قرآنی هم تا حدودی در همین سبک است که ظاهراً آقای قرآنی وقتی داشته این سبک را تدوین و تبیین می‌کرده از آن سبک خیر نداشته، ولی این دو تفسیر سبکشان هم سو است. البته در مورد تفسیر راهنما، محققین زیادی نکات و مطالبی را به آن افزوده‌اند، یعنی یادداشت‌هایی را که آقای هاشمی رفسنجانی داشتند و تأکید هم دارد که آن یادداشت‌ها عیناً با خط وی هم چاپ شود که ان‌شاء الله چاپ خواهند کرد تا معلوم شود که چه مقدار فضلا نقش داشتند و چه میزان خود ایشان شاید دست نوشته‌های ایشان دو یا سه جلد بیشتر نشود، ولی زاویه نگاه‌هایی را که آقای هاشمی در آن یادداشت‌ها داشته است، بسیار حیرت‌انگیز و بسیار دقیق است. بنده سوره‌نسا را با دوستان کار کرده‌ام؛ یعنی با چهار نفر از فضلا کار کردیم که با رجوع به تفاسیر متعدد بوده است. یا اینکه ایشان این مطالب را در زندان نوشته بودند و حداکثر فقط مجمع البیان در دسترس او بوده، ولی آنقدر برداشت‌هایی را که از آیات کرده شفاف، هوشمندانه و دقیق است که خیلی قابل توجه است و حالا چون بنا است عین خط ایشان به چاپ برسد، معلوم می‌شود که در زندان و گوشه زندان او با تأملاتی که داشته چقدر نکات عالی را از نصوص قرآنی دریافت کرده است.

تفسیر نور آقای قرآنی هم که اشاره کردم برای مطالعه نسل جوان و جستجوگران متوسط الحال و نیز برای اهل تفسیر شایان توجه است. تفسیرهای تک نگاشته و... دیگری هم وجود دارد که در این گفتار نمی‌گنجد و باید در پژوهشی تاریخی و دقیق پی‌گیری شود. این گفتار به معنای گزارش همه جریان تفسیرنگاری و قرآن نگاری نبود و بسیاری کسان و کتاب‌ها مانند خداوند بر گذشته‌ها غفران و بر حاضران توفیق عنایت کند.

از حضرت عالی به خاطر فرصتی که در اختیار ما قرار دادید تشکر می‌کنیم.